



## ولایت در مکتب امام

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاةِ الْوَلَاءِ» رعیت اصلاح نشود مگر به صلاح حاکمان، حالا شما بروید هر کاری می‌خواهید بکنید، ذیل طاغوت صدها کار فرهنگی کنید، تشکیلات درست کنید، اما تا وقتی یک حاکم درست بر سر کار نباشد این مردم درست نمی‌شوند. به دلیل همین نکته است که امام عوض اینکه مثل مجموعه‌هایی که نامشان را بر دم عمل کنند، می‌روند دنبال اینکه یک تشکیلاتی درست کنند که فقیه اعلم شجاع و با درایت مثل آیت‌الله بروجردی را بیاورند بر سر کار و به ایشان کمک می‌کنند و تقویتشان می‌کنند و سپس از ایشان می‌خواهند بیایید علیه رژیم پهلوی قیام کنیم و رژیم را سرنگون کنیم و حکومت اسلامی تشکیل دهیم اما وقتی آیت‌الله بروجردی می‌گویند هنوز وقتش نیست و مقدمات لازم فراهم نشده امام سکوت می‌کنند و باز آیت‌الله بروجردی را تقویت می‌کنند..

کانال شرح حال (ایتا)

[https://eitaa.com/sharhe\\_hal](https://eitaa.com/sharhe_hal)

فهرست

- ۳ .....مروری بر جلسه قبل.
- ۴ .....ولایت در مکتب امام.
- ۵.....طرح امام برای عملی شدن ولایت در زمان غیبت.
- ۱۵.....دعوت آیت‌الله بروجردی برای زعامت حوزه قم.
- ۲۱ .....سکوت امام و تقویت آیت‌الله بروجردی.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

### مروری بر جلسه قبل

در جلسات قبل قرار شد شاخصه‌های حرکت انبیاء که منطبق بر مکتب امام است را با هم بررسی کنیم. شاخص اول هدف اصلی حرکت، یعنی تحقق دین و تربیت انسان الهی بود، شاخص دوم، مطالبه تحقق حداکثری توحید در قالب دعوت به توحید و نفی عبودیت غیرخدا بود. در تطبیق شاخص دوم در مکتب امام، به بحث اقدامات ایشان در راستای تحقق حداکثری توحید رسیدیم و دعوت ایشان به توحید در قالب مباحث اخلاقی و تالیف کتاب کشف اسرار و اثرگذاری آن در مبارزه با طاغوت را توضیح دادیم.

عرض شد که دعوت انبیاء به توحید همیشه همراه با نفی طاغوت بوده است، اگر انبیاء صرفاً دعوت به پرستش یک خدای درون کلیسا می‌کردند، که کسی با آنها کاری نداشت، فرعون با موسی علیه السلام کاری نداشت، نمرود با ابراهیم علیه السلام کاری نداشت، قریش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاری نداشتند.

پس قرار شد به دنبال گزاره دعوت به توحید در کنار نفی طاغوت، در عملکرد امام باشیم. در این جلسه به بحث ولایت می‌پردازیم، تمسک به ولایت مصداق عینی تمسک توأمان به توحید و نفی طاغوت است. هم شما به رشته ولایت و طاعت الهی تمسک می‌کنید و هم از ذیل ولایت طاغوت خارج می‌شوید. این بحث را می‌خواهیم در عملکرد امام پیش از قیام ایشان در دهه ۴۰ و ۵۰، در دوره‌ای که یکی از خواص جامعه هستند، دنبال کنیم. امام برای تحقق ولایت و تمسک به ولایت در زمان غیبت چه کارهایی کردند؟!

## ولایت در مکتب امام

محوریت ولایت به عنوان سومین شاخص اصلی در حرکت انبیاء و مکتب امام محل بحث این جلسه است. توحید و اطاعت از خداوند اگر نخواهد تعین مشخص پیدا کند، هرکس می‌تواند ادعای توحید و اطاعت از خداوند کند اما خداوند یک توحید واقعی از ما خواسته است، توحیدی که در اطاعت از رسول ﷺ و اولی الامر خود را نشان می‌دهد.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> خداوند رسول خود را نفرستاده است تا فقط ارشاد کند و هرکس خواست کار خود را بکند بلکه برای این است که اطاعت از خدا در اطاعت از رسول خدا ﷺ، خود را نشان دهد. «لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» تا رسول خدا اطاعت شود به خواست خدا. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۲</sup> این کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خودتان.

منظور از صاحبان امر «أُولِي الْأَمْرِ»، هر فقیه یا حاکمی نیست بلکه منحصر در نبی خدا ﷺ و اوصیاء ایشان که اهل بیت اطهار ﷺ باشند است. از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه مذکور سوال کردند، حضرت در توضیح معنای «اولی الامر» فرمودند: یعنی «أُولِي الْفِئَةِ وَالْعِلْمِ قُلْنَا أخصُّ أُمِّ عَامٍ قَالَ بَلْ أخصُّ لَنَا»<sup>۳</sup> اولی الامر یعنی صاحبان فهم عمیق و علم، راوی می‌پرسد این یک عنوان عام برای همه است یا خاص؟ امام پاسخ می‌دهند: خاص ما است. در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) حضرت در توضیح اینکه چرا اطاعت اهل بیت ﷺ واجب است،

<sup>۱</sup> النساء : ۶۴

<sup>۲</sup> النساء : ۵۹

<sup>۳</sup> تفسیر فرات الکوفی ؛ ۱۰۸. در روایت دیگری از همین منبع از امام صادق (ع) آمده است: «قَالَ أُولِي الْأَمْرِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ ص.» در روایت دیگری از حضرت آمده است: «هي في علي و في الأئمة جعلهم الله مواضع الأنبياء - غير أنهم لا يحلون شيئا و لا يحرمونه» تفسیر العیاشی ؛ ج ۱ ؛ ۲۵۲.

پاسخ می‌دهند: چون: «هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَكَيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۴</sup> اهل بیت علیهم‌السلام هستند که خداوند تبارک و تعالی فرموده است اطاعت کنید از خدا و رسول و اولی الامر و اهل بیت علیهم‌السلام کسانی هستند که خداوند عز و جل فرموده است ولیّ شما، خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند هستند.

پس ولایت خاص خدا و رسول و اهل بیت است و اگر فقیه هم ولایت دارد این ولایت از خودش نیست چون ولایت منحصر شد در خدا و رسول و اهل بیت بلکه فقیه ولایتش را از فرمان اهل بیت علیهم‌السلام به اطاعت از فقیه و با همان حدودی که اهل بیت علیهم‌السلام مشخص می‌کنند بدست می‌آورد. در واقع رسول و اهل بیت علیهم‌السلام هم ولایتشان از خودشان نیست و ولایت آنها همان ولایت خداوند است.

با توجه به توضیحاتی که در جلسه اول در مورد ادله‌ای ولایت فقیه در زمان غیبت عرض شد، آن ادله را این جلسه تکرار نمی‌کنم و بیشتر به تطبیق این بحث در مکتب امام می‌پردازم.

### **طرح امام برای عملی شدن ولایت در زمان غیبت**

امام در سال‌های پس از اشغال کشور توسط متفقین در ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ برخلاف بسیاری از روحانیون فعال و انقلابی، نه حزبی برای کار سیاسی تشکیل دادند و نه جمعیتی برای کار فرهنگی، نه روزنامه‌ای تأسیس کردند و نه حتی در روزنامه‌ها قلم زدند. ایشان در این سال‌ها به تدریس فقه و اصول در مقطع سطح و نیز فلسفه و عرفان و برگزاری مجالس عمومی اخلاق مشغول بودند. در کنار برنامه تدریس، چند اقدام سیاسی بسیار مهم نیز در این دوره (از زمان اشغال تا قبل از نهضت ملی نفت) انجام می‌دهند.

<sup>۴</sup> الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ۱۸۷.

طرح عملی امام برای ایجاد اصلاحات و مبارزه و تحقق توحید در این دوره، دنبال کردن طرح عملی خداوند برای احیاء حرث و نسل است، یعنی پیروی از ولایت. اهل بیت علیهم السلام در زمان غیبت شاخصه‌هایی برای فقیه لازم الاتباع مشخص کردند و فرمودند در پیش آمدهای زمان به این فقها مراجعه کنید. پیروی از ولایت در عصر غیبت در این قالب تعین پیدا می‌کند، امام هم به دنبال تحقق بخشیدن به این طرح است، نه طرح‌های دیگری که هر کدام پیاده شدند نافرجام بودند. امام در مورد شرایط کشور بعد از اشغال توسط متفقین و تبعید رضاخان می‌گویند:

آن وقت اشخاصی که [از] خود ملت [باشند] یک رأسی که بتواند آنها را جمع بکند نبود، که پسر رضاخان را آنها گذاشتند اینجا. و در صورتی که اگر آن وقت در دو-سه تا شهر تظاهر می‌شد به ضد، نمی‌گذاشتند او را، لکن هیچ کس حرف نزد. تا اینکه آن خوف سابق بود و ریخته نشده بود آن خوف. از این جهت مردم جرأت نمی‌کردند. کسی هم نبود که آنها را وادار کند به یک همچو مسائلی. شاید اگر مرحوم مدرس در آن وقت بود، آن کار را می‌کرد. لکن کسی نبود که این کارها را بکند.<sup>۵</sup>

امام معتقد هستند تحقق ولایت در زمان غیبت به این است که فقیه رهبری و زعامت جامعه را در دست داشته باشد، نه شاه یا هر طاغوت دیگری و در همین راستا مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی را لازمه اعتقاد به ولایت می‌دانستند و می‌گفتند:

در زمان رسول اکرم (ص) این طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول الله (ص) مجری قانون بود. مثلاً قوانین جزایی را اجرا می‌کرد: دست سارق را می‌برید؛ حد می‌زد؛ رجم می‌کرد. خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانون‌گذار نیست. خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم (ص) آورده اجرا کند. اینجا است که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید.

<sup>۵</sup> صحیفه امام، ج ۱۳، صص: ۳۸۱-۳۸۲، سخنرانی در جمع استانداران سراسر کشور ۱۵/۹/۵۹

اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است؛ چنانکه مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است. درست توجه کنید. همان طور که آنها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کرده‌اند، شما اسلام را آن طور که هست معرفی کنید؛ ولایت را چنانکه هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم و به این که رسول اکرم (ص) تعیین خلیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولیّ امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم؛ و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است.<sup>۶</sup>

از اینجا مسیر امام تقریباً از همه گروه‌ها و حرکت‌های اصلاحی و مبارزاتی جدا می‌شود، انجمن حجتیه سید محمود حلبی باشد که به ظاهر به عشق امام زمان با بهائیت مبارزه می‌کند! یا مجموعه‌های مختلفی که با جریان‌های روشنفکر مثل کسروی مبارزه می‌کنند، یا حتی فدائیان اسلام باشند که مطالبه تشکیل حکومت اسلامی نیز داشتند، اگر زعیم زمان در طرح مبارزاتی آنها نقشی نداشته باشد، مسیر آنها انحرافی است و نافرجام خواهد بود. یا اگر مثل برخی دیگر در حال تدریس فلسفه و مبارزه با جریان کمونیسم و مادی‌گرا هم هستید باز همه اینها اگر خود را ذیل طاعت ولی فقیه به عنوان نایب امام تعریف نکنند در طرح اهل بیت علیهم‌السلام برای عصر غیبت نیستیم. شاید بد نباشد بدانیم آن زمان پهلوی جریان‌های حوزوی مبارز با کمونیسم را تقویت هم می‌کرد چرا که یکی از مهم‌ترین مخالفان رژیم کمونیست‌ها بودند و حوزوی‌ها ابزار خوبی برای مبارزه با کمونیسم بودند.

حجت در عصر غیبت ولی فقیه است، اگر ذیل طاعت و تقویت او هستیم ذیل اطاعت امام زمان هم هستیم و کارهای ما حجیت دارد حتی اگر به نتیجه نرسد هم ثواب می‌بری اما اگر

---

<sup>۶</sup> خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی - ویرایش جدید)، ۱ جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - تهران، چاپ: ۱۴۱۰ ص: ۲۱.

ذیل ولی فقیه نیستی ولو موقتاً پیروز شوی اما چون قدرت پراکنده شما به یک سو و هدف متمرکز پیش نمی‌رود بالاخره مغلوب طاغوت خواهید شد.

قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۷</sup> ای کسانی که ایمان آوردید صبر کنید و یکدیگر را به صبر دعوت کنید و ارتباط برقرار کنید تا رستگار شوید. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند منظور از «رابطوا» چیست؟ حضرت پاسخ داد: «رَابِطُوا عَلَى الْأَثَمَةِ ع». با امام رابطه برقرار کنید. مجرای ارتباط و اطاعت از ولی عصر در زمان غیبت ولی فقیه است، باید مرتبط با ولی فقیه بود تا موجبات رستگاری ما فراهم شود. می‌خواهیم به نتیجه برسیم و موفق باشیم؟ راهش عمل به حجت است و اطاعت از امام است که در زمان غیبت می‌شود اطاعت از ولی فقیه. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرمایند:

«جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ»

خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند؛  
«وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي»  
و بزرگترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حق حاکم بر رعیت، و حق رعیت بر حاکم است.

این ارتباط بین حاکم و مردمی که در آن حکومت هستند و حق این دو بر یکدیگر بزرگترین حقی است که خداوند جعل کرده است. هم حق حاکم اسلامی بر مردم که از او اطاعت شود و هم حق مردم بر حاکم که حاکم در رسیدگی به امر مردم کم‌کاری نکند.

<sup>۷</sup> آل عمران: ۲۰۰.



دقت کنید نمی‌گوید حق امام که کسی بخواهد باز اشکال کند که نه، منظور فقط امام غائب است. بلکه می‌گوید «حق الوالی» که عنوان عامی است. البته از باب تناسب حکم و موضوع می‌گوییم والی طاغوت منظور نیست والی مأذون از طرف خدا منظور است که در عصر غیبت می‌شود ولی فقیه.

«فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَىٰ كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِلْفَتَنَةِ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ»

این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده، و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرار داد.

«فَلَيْسَتْ تَصْلِحُ الرَّعِيَّةَ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ»

رعیت اصلاح نشود مگر به صلاح حاکمان، حالا شما بروید هر کاری می‌خواهید بکنید، ذیل طاغوت صدها کار فرهنگی کنید، تشکیلات درست کنید، اما تا وقتی یک حاکم درست بر سر کار نباشد این مردم درست نمی‌شوند. به دلیل همین نکته است که امام عوض اینکه مثل مجموعه‌هایی که نامشان را بردم عمل کنند، می‌روند دنبال اینکه یک تشکیلاتی درست کنند که فقیه اعلم شجاع و با درایت مثل آیت‌الله بروجردی را بیاورند بر سر کار و به ایشان کمک می‌کنند و تقویتشان می‌کنند و سپس از ایشان می‌خواهند بیایید علیه رژیم پهلوی قیام کنیم و رژیم را سرنگون کنیم و حکومت اسلامی تشکیل دهیم اما وقتی آیت‌الله بروجردی می‌گویند هنوز وقتش نیست و مقدمات لازم فراهم نشده امام سکوت می‌کنند و باز آیت‌الله بروجردی را تقویت می‌کنند.

در ادامه خطبه حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند:

«وَلَا تُصْلِحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ»

حاکم صالح نمی‌تواند اصلاح‌گری کند جز با استقامت رعیت<sup>۸</sup>

﴿فَإِذَا آدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا﴾

پس زمانی که رعیت حقّ والی را ادا کرد، و والی هم حقّ رعیت را رعایت نمود،

﴿عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ﴾ حق میان ایشان ارجمند گردد. «وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ» و راههای دین بر پا

شود، «وَأَعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ» و نشانه‌های عدالت اعتدال گیرد، «وَجَرَتْ عَلَيَّ أَدْلَالُهَا السُّنَنُ»

و سنت‌ها در مجرای خود روان شود. «فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ» و زمان آراسته و شایسته گردد،

«وَوَطِّئَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ» و به دوام دولت امید رود، «وَيَثْبُتُ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ» و مطامع دشمنان

به یأس مبدّل گردد.

نتیجه این فرازها را خلاصه کنم اگر به دنبال راه رشد و ترقی در دنیا و آخرت هستی باید

حاکم صالح بر سر کار بگذاری و بعد در مسیر پیروی از او استقامت کنی. در مسیر راهبری

آن حاکم صالح که استقامت کردی همه چیز درست می‌شود. غیر از این هر طرح و نقشه‌ای

پیش می‌بری بی‌راهه است.

حتی اگر اصلاً کاری به دنیا نداری و فقط به دنبال ترقی معنوی و قرب الهی و سلوک هستی

مسیر اینجاست. در کتاب کافی آمده است از امام رضا علیه السلام پرسیدند: «سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا

<sup>۸</sup> این فراز را در نهج البلاغه طوری اعراب زده‌اند و ترجمه کرده‌اند که معنایش می‌شود و حاکم اصلاح نگرند

جز با استقامت رعیت. اما ظاهراً اشتباه اعراب زده‌اند و ترجمه کرده‌اند. این اعراب‌ها که در خود نهج البلاغه

نبوده بعداً دیگران زده‌اند اینجا اعراب زده‌اند تَصْلُحُ که آنطور ترجمه شده است. در حالی که حاکم که

امیرالمؤمنین است نمی‌گویند که من اصلاح نمی‌شوم جز با استقامت رعیت، اصلاً در فراز قبل گفته بودند که

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَالِيَةِ» حاکم صالح بر سر کار قرار گرفته است. پس این فراز را باید درست

فهمید و ترجمه کرد. حضرت می‌گویند گام اول این است که حاکم صالح بر جامعه قرار گیرد تا بشود در

جامعه اصلاح بوجود آید: حال که حاکم صالح بود می‌گوید «وَلَا تُصْلِحُ الْوَالِيَةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ» یعنی حاکم

صالح نمی‌تواند اصلاح‌گری کند جز با استقامت رعیت.

يَتَّقِرُّ بِهٖ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» بالاترین چیزی که ما را مقرب به درگاه الهی می‌کند چیست؟ حضرت پاسخ دادند: «أَفْضَلُ مَا يَتَّقِرُّ بِهٖ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ وَطَاعَةُ أَوْلِيَ الْأَمْرِ» با فضیلت‌ترین چیزی که ما را به خداوند عزیز و با جلالیت نزدیک می‌کند اطاعت از خداوند و رسول ایشان و اولی الامر است.

در دوره پهلوی عمده نیروهای مذهبی راهکار مبارزه با فضای فاسد ایجاد شده از سوی حکومت و جریان عظیم ترویج بی‌بندوباری و بی‌دینی را در نجات در حد امکان جوانان و مردم از این موج می‌دیدند، درحالی که جریان فساد شکل گرفته از رأس طاغوت همچنان باقی بود و توده مردم را به سوی بی‌دینی می‌برد.<sup>۹</sup> در این دوره برخلاف سایرین که همه همت خود را در تربیت نیرو و تبیین اندیشه‌ها قرار داده بودند، امام در عین تربیت نیرو در درس اخلاق و سایر دروس و تنویر اندیشه‌های عموم با تألیف کتابی مثل کشف الاسرار، همت اصلی خود را ایجاد ساختاری برای امکان مبارزه با رأس طاغوت و حکومت پهلوی قرار داده بودند و بارها برای آغاز مبارزه و در اختیار گرفتن قدرت حاکمه تلاش نمودند. در همین راستا اولین اقدام جدی سیاسی امام بعد از اشغال کشور، پیگیری عملی شدن نامه آیت‌الله قمی به دولت سهیلی بود.

<sup>۹</sup> اگرچه انبیاء الهی همواره برای قیام و مبارزه، طبقه‌ای از خواص و مؤمنین را به صورت مستقیم تربیت می‌کردند، اما مأموریت آنها این نبود که با تک‌تک افراد جامعه صحبت کنند و فاسد بودن اعتقادشان را به آنان گوشزد نمایند، زیرا عموم مردم تحت سلطه نظامات اجتماعی هستند. به تعبیر حضرت امام «از حکومت‌ها سرچشمه می‌گیرد مفسد و سرچشمه می‌گیرد مصالح. حکومت عدل، تمام مصالح کشور را تأمین می‌کند به اندازه قدرت. و حکومت ظلم، تمام بدبختی‌ها را برای یک ملتی ایجاد می‌کند.» صحیفه امام، ج ۹، صص: ۱۳۴-۱۳۵.

## تلاش امام برای عملی شدن تلگراف آیت‌الله قمی

آیت‌الله قمی از نظر روحیه مبارزه و شجاعت سابقه بسیار خوبی داشتند و از علمای تبعیدی به عراق بعد از کشتار مسجد گوهرشاد به حساب می‌آمدند. از نظر علمی نیز سطح ایشان به حدی بود که پیش از فراگیر شدن زعامت آیت‌الله بروجردی و بعد از آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی زعیم بزرگ شیعه در عراق، ایشان به زعامت رسیدند اما عمر مبارکشان چند ماه بیشتر دوام نیاورد. ایشان که رحل اقامت در عراق گذارده و آنجا ماندنی شده بودند، پس از ۸ سال تبعید در تابستان ۱۳۲۲ش برای زیارت به ایران بر می‌گردند و در مسیر حرکت از عراق تا رسیدن به مشهد مورد استقبال بی‌نظیر مردم شهرهای مختلف قرار گرفتند.<sup>۱۰</sup> حاج‌آقا حسین قمی به محض ورود به ایران درخواست‌هایی را برای دولت سهیلی ارسال می‌کنند که از آن جمله برداشته‌شدن قانون منع حجاب و تدریس شرعیات در مدارس بود.<sup>۱۱</sup> دولت با وجود حمایت گسترده مردم و تلگراف‌های مکرر علما به درخواست آیت‌الله قمی توجهی نمی‌کند<sup>۱۲</sup> و ایشان با بی‌پاسخ ماندن جواب نامه، مجدد نامه‌ای اما این‌بار خطاب به شاه می‌نویسند. در نامه ایشان آمده بود:

مهماتی که از اعلی حضرت همایونی، توسط جناب استاندار راجع به مصالح عامه تقاضا شده تا به حال جوابی نرسیده، لذا ثانیاً تذکر داده شود:

<sup>۱۰</sup> دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص: ۴۱۰. بنا به گزارش فرمانداری تهران جمعیت استقبال کننده قریب به یک صد هزار نفر بودند. ر.ب: سید محمد حسین منظور الاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص: ۲۶۵.

<sup>۱۱</sup> به نقل از: علی دوانی، انقلاب اسلامی به روایت خاطره، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، ص: ۱۹.

<sup>۱۲</sup> ر.ب: محمد حسین منظور الاجداد مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست ص ۲۷۰ اسناد مربوط به شمار زیادی از این تلگراف‌ها در این منبع ذکر گردیده است.

- صدور اعلامیه رسمی به جمیع کشور که احدی حق منع نداشته باشد از زن‌هایی که با حجاب هستند؛
- ارجاع جمیع موقوفات، خاصه اوقاف مدارس دینی، به مصارف مقرر آن؛
- دستورات دینی از برای مدارس جدید، که شرعیه داشته باشند و نماز در مدرسه بخوانند و مختلط از پسر و دختر نباشد؛
- ورود دولت در مذاکره با دولت سعودیه راجع به استجازه بناء بقاع مطهره بقیع که از طرف این جانب اقدام شود؛
- اصلاح ارزاق عمومی در جمیع کشور به نوعی که اسباب اطمینان و آسایش عامه شود؛
- اجرای این مقاصد مهمه را به اسرع وقت منتظرم. طباطبایی قمی.<sup>۱۳</sup>

امام بلافاصله بعد از این ماجرا در شهریور ۱۳۲۲ش برای تحت فشار قرار دادن دولت سهیلی به همراه چند تن دیگر از علما نزد آیت‌الله بروجردی در بروجرد می‌روند و با ایشان در این مورد صحبت می‌کنند.<sup>۱۴</sup> آیت‌الله بروجردی با توجه به حضور طولانی مدت در بروجرد نفوذ بسیار زیادی در میان عشایر این منطقه داشتند و می‌توانستند از این پشتوانه جهت اعمال فشار بر دولت استفاده کنند.

امام برای همراه نمودن آیت‌الله بروجردی و استفاده از قدرت عشایر حامی ایشان، همراه با چند تن از فضلاء قم راهی بروجرد می‌شوند.<sup>۱۵</sup> به دنبال دیدار امام و آیت‌الله بروجردی، ایشان خطاب به دولت پیامی صادر می‌کنند و می‌نویسند: «اگر خواسته‌های آیت‌الله قمی

---

<sup>۱۳</sup> همان، ص: ۲۶۹، تلگراف از مشهد به تهران شماره قبض ۲۳۲۶۴ شماره تلگراف ۹۱۹ تاریخ وصول ۱۳۲۲/۵/۱۴.

<sup>۱۴</sup> اقتباس از: آیت‌الله احمد آذری قمی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۵، ص ۱۸.

<sup>۱۵</sup> اسماعیلی، علی‌رضا، خاطرات حجت‌الاسلام جعفر شجونی، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی پاییز ۱۳۸۱، ص: ۵۶.

اجابت نشود، من با همه عشایر لرستان به سمت تهران حرکت می‌کنیم.»<sup>۱۶</sup> مخابره این تلگرام و انعکاس خبر آن و صدها تلگراف از ناحیه رؤسای عشایر در منطقه غرب را مبنی بر اینکه در صورت حرکت ایشان همه ما وظیفه خواهیم داشت که با افراد خود در معیت ایشان به سوی تهران حرکت کنیم.<sup>۱۷</sup> دولت پهلوی و سهیلی را به واکنش مد نظر امام واداشت. به دنبال پیام آیت‌الله بروجردی، سهیلی تلگراف پیشنهادی آیت‌الله قمی را در هیئت دولت مورخ ۱۳۲۲/۶/۱۲ مطرح کرده<sup>۱۸</sup> و در جوابیه به آیت‌الله قمی می‌نویسد:

«تصویب دولت به شرح زیر اشعار می‌شود: آنچه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده‌اند، دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده شده که متعرض نشوند. در موضوع ارجاع موقوفات، خاصه اوقاف مدارس دینی به مصارف مقرر آن از چند ماه قبل تصمیم گرفته است که بر طبق قانون اوقاف و مفاد و وقف نامه‌ها عمل نماید و ترتیب این کار هم داده شد و این تصمیم دولت نیز تعقیب خواهد شد. در باب تدریس شرعیات و عمل به آداب دینی، برنامه‌های آموزشی با نظر یک نفر مجتهد جامع الشرایط چنانکه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده منظور خواهد شد و راجع به مدرسی که عنوان مختلط دارند در اول ازمنه امکان، پسران از دختران تفکیک خواهند شد. در باب تعمیر بقاع مطهره بقیع، به وزارت امور خارجه دستور مؤکد داده شده که اقدامات سابق

<sup>۱۶</sup> به نقل از: آیت‌الله احمد آذری قمی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۵، ص: ۱۸ به نقل از یاد، س ۱، ش ۴، ص: ۲۱.

<sup>۱۷</sup> تلخیص خاطره از: آیت‌الله سید جواد علوی، چشم و چراغ مرجعیت، ص: ۳۴۹.

<sup>۱۸</sup> حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلامی شیعی در ایران ص: ۴۳، به نقل از: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده کشف حجاب ص: ۴۵.

خودشان را تعقیب و نتیجه بعدا به اطلاع خاطر شریف خواهد رسید. در باب اصلاح ارزاق عمومی در کشور، دولت مشغول به اقدام است که از هر حیث آسایش عامه تأمین شود.<sup>۱۹</sup>

### دعوت آیت‌الله بروجردی برای زعامت حوزه قم

پس از بازگشت آیت‌الله قمی به عراق، امام معتقد بودند که باید در ایران یک زعامت سیاسی اجتماعی مستقل از نجف وجود داشته باشد و مدیریت از راه دور جوابگو نیست و تجربیاتی مثل مشروطه مجدداً تکرار خواهد شد. توضیحات بیشتر این مطلب را در کتاب حاج آقا روح‌الله و جلد بعدش با عنوان «الله» آورده‌ام اما خلاصه مطلب اینکه امام مدت‌ها بررسی می‌کنند تا بالاخره به گزینه آیت‌الله بروجردی می‌رسند و تصمیم می‌گیرند ایشان را برای زعامت و رهبری به قم بیاورند.

آیت‌الله بروجردی شخصی با شجاعت بسیار بالا بودند و سابقه اعتراض به رضاشاه و قریب به ۱۰۰ روز زندانی شدن در زمان رضاشاه را نیز داشتند. ایشان با اینکه آخرین دور از درس مرحوم آخوند خراسانی را در سنین جوانی درک کرده بودند اما از شاگردان خاص آیت‌الله آخوند خراسانی بودند. فرزند آخوند در مورد احترام ایشان به مرحوم بروجردی می‌گوید:

مرحوم آخوند برای افراد فاضل حوزه شهریه‌ای خصوصی ترتیب داده بودند که به وسیله مقسم بین آقایان تقسیم می‌شد. تنها شهریه دو نفر را مرحوم آخوند اجازه نمی‌دادند به وسیله مقسم داده شود، بلکه مقید بودند که به وسیله من پرداخت شود و آن دو نفر عبارت بودند از: مرحوم آیت‌الله حاج سیدابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیت‌الله بروجردی،

---

<sup>۱۹</sup> سید محمد حسین منظور الاجداد مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست ص: ۲۷۲. جوابیه نخست وزیر شماره ۱۳۲۶/۶/۱۲ به تاریخ ۱۳۲۲/۶/۱۸ و همچنین ر.ب: روزنامه اطلاعات ۱۳۲۲/۶/۱۸ ش متن تصویب‌نامه هیت وزیران بتاريخ ۱۳۲۲/۶/۲۲ شماره ۱۱۳۲۶. همچنین ر.ب: یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص: ۲۲۶.

با آن که در میان افرادی که مشمول شهریه خصوصی بودند، شخصیت‌هایی چون: مرحوم میرزای نائینی و مرحوم آقاضیاءالدین عراقی و امثال آن نیز وجود داشتند.<sup>۲۰</sup> آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بزرگ شیعه نیز احتیاطات خود را به آیت‌الله بروجردی ارجاع داده بودند و این خود یکی از عواملی بود که به دلیل مراجعه مکرر مردم، آیت‌الله بروجردی مجبور به نوشتن حاشیه بر عروه شدند.<sup>۲۱</sup> امام شنیده بودند که آیت‌الله بروجردی گوش به حرف دولتی‌ها نمی‌دهند و به همین خاطر می‌گفتند: "بارک الله ملا باید اینطوری باشد."<sup>۲۲</sup> در واقع هدف اصلی امام تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی بود و به دنبال شخصیتی بودند که بتواند این مهم یا مقدمات آن را فراهم کند:

اسلام هر فقیهی را که ولیّ نمی‌کند، آن که علم دارد؛ عمل دارد؛ مَشی او مَشی اسلام است، سیاستش سیاست اسلام است، آن را برای این است که یک آدمی که تمام عمرش را در اسلام گذرانده و در مسائل اسلامی گذرانده و آدم مُعوجی نیست و صحیح است این نظارت داشته باشد به این امرها، نگذارد که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند.<sup>۲۳</sup> امام در مورد آیت‌الله بروجردی می‌فرمود:

الآن یک شاخص قدرتی که برای روحانیت محسوب شود، وجود ندارد. آیت‌الله بروجردی جامعیت و روحیه‌ای دارند که می‌توانند بر این زمامدارها حکومت

---

<sup>۲۰</sup> به نقل از: آیت‌الله سید جواد علوی، به نقل از حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ عبدالرضا کفائی به نقل از پدرشان حاج میرزا احمد کفائی، چشم و چراغ مرجعیت، ص: ۳۲۲.

<sup>۲۱</sup> به نقل از: همان، ص: ۳۵۸.

<sup>۲۲</sup> به نقل از حجت‌الاسلام مسیح بروجردی به نقل از: آیت‌الله سلطانی، برداشت‌هایی از سیره امام، ج ۵، ص: ۱۳.

<sup>۲۳</sup> صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۷۲.



کنند.<sup>۲۴</sup> آیت‌الله بروجردی در کنار مقام علمی از یک شهامتی هم برخوردار است و از طرف عشایر بروجرد و اطراف هم از ایشان حمایت می‌شود.<sup>۲۵</sup>

فرصت دعوت از آیت‌الله بروجردی به واسطه بیماری ایشان و سفرشان برای معالجه به تهران فراهم می‌شود. در ایام حضور ایشان در تهران امام بارها به عیادت آیت‌الله بروجردی می‌روند و از ایشان می‌خواهند که به قم تشریف بیاورند.<sup>۲۶</sup> امام برای تاثیرگذاری بر آیت‌الله بروجردی مکرر طلبه‌ها را جمع می‌کردند، اتوبوس می‌گرفتند و خود جلو می‌نشستند و به دیدار آیت‌الله بروجردی می‌بردند.<sup>۲۷</sup> برای همراه کردن علما در دعوت از آیت‌الله بروجردی ۵۰ تا ۶۰ نامه برای علمای سراسر کشور دستنویس و ارسال کردند<sup>۲۸</sup> و برای اینکه نشان دهند که مهاجرت آیت‌الله بروجردی خواسته عموم حوزویان است، نامه‌ای با امضاء جمع کردند و خدمت

---

<sup>۲۴</sup> به نقل از: آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله محلاتی، پایه پای آفتاب، ج ۶، ص: ۹.

<sup>۲۵</sup> اقتباس از خاطره: حجت‌الاسلام حسن ابراهیمی، انقلاب اسلامی به روایت خاطره، ص: ۳۷ و مجله یاد، س دوم، ش: ۵ زمستان ۶۵.

<sup>۲۶</sup> اقتباس از خاطره: آیت‌الله سید حسین بدلا، پایه پای آفتاب، ج ۲، ص: ۳۰۴ و علی دوانی، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی، ص: ۱۰۷.

<sup>۲۷</sup> به نقل از آیت‌الله موسوی اردبیلی، مصاحبه حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سروش محلاتی با آیت‌الله موسوی اردبیلی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰/۳/۱۳۹۰.

<sup>۲۸</sup> به نقل از حجت‌الاسلام سید احمد خمینی به نقل از مادرشان، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶، به نقل از: مجله (حضور)، ش ۱، ص: ۸. این زمان مصادف با نوشتن پیام قیام‌الله است.

آیت‌الله بروجردی بررند.<sup>۲۹</sup> همچنین برای همراه کردن علمای همدان که با مرجعیت آیت‌الله بروجردی موافق نبودند، به آن‌جا مسافرت کرده و موفق به قانع ساختن آنها شدند.<sup>۳۰</sup>

سراغ بازاری‌های تهران می‌روند و آنها را هم پای کار دعوت از آیت‌الله بروجردی برای حضور در قم می‌آورند. بعضی اختلافات و مخالفت‌های طلبه‌های ترک در قم با حضور آیت‌الله بروجردی را با رایزنی‌های مختلف حل می‌کنند. مراجع ثلاث آیت‌الله حجت و صدر و خوانساری را هم در دعوت از آیت‌الله بروجردی با خود همراه می‌کنند. و بالاخره آنقدر تلاش می‌کنند که موفق می‌شوند آیت‌الله بروجردی را به قم بیاورند، افراد مختلفی از علمای آن زمان هم در خاطرات خود این شهادت را داده‌اند که امام نقش اول در آوردن آیت‌الله بروجردی به قم را داشتند.

بعد از اینکه آیت‌الله بروجردی به قم می‌آیند امام یک لحظه ایشان را رها نمی‌کند و حتی کارهای جزئی مثل تهیه پشه بند و عبا و ... را هم خودشان برای ایشان انجام می‌دادند یا حواسشان بود که مثلاً ایشان تنها جایی نروند که شأن ایشان پایین بیاید و ملازم ایشان می‌شدند. یک مدرسه بسیار بزرگی در قم هست به نام حجّیه که شاید از ۱۰ هزار متر بزرگ‌تر باشد. به آنجا خانه پارک می‌گفته‌اند، امام آنجا را اجاره می‌کند که اگر آیت‌الله بروجردی خواستند به آنجا بیایند. یا مثلاً با وجود اینکه خودشان از مطرح‌ترین اساتید قم هستند مدت ۵ سال در درس آیت‌الله بروجردی حاضر می‌شوند تا درس ایشان تقویت شود. شروع می‌کنند به رایزنی برای اینکه شورای استفتائی از علما برای آیت‌الله بروجردی راه

<sup>۲۹</sup> اقتباس از خاطره: آیت‌الله مسجد جامع مجله یاد، ش ۵، ص: ۲۲ و به نقل از: آیت‌الله

جعفر سبحانی، پایه پای آفتاب، ج ۳، چ چهارم، بهار ۷۷، ص: ۲۰۶.

<sup>۳۰</sup> روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، دفتر اول، چاپ پانزدهم، ص: ۱۰۹.

بیافتد. برای شهریه آیت‌الله بروجردی نامه‌نگاری‌ها و پیگیری‌های مفصلی می‌کنند. یکی از اشخاصی که امام برای تدارک شهریه آیت‌الله بروجردی با ایشان مکاتبه می‌کند. جالب اینجاست که امام حتی برای تأمین شهریه آیت‌الله بروجردی، با نامه‌نگاری از آیت‌الله بهبهانی درخواست می‌کنند تا از دربار برای تأمین شهریه آیت‌الله بروجردی کمک بگیرند.

امام در آن زمان اینقدر کمک‌کار و نزدیک به آیت‌الله بروجردی بودند که گفته می‌شد: "حاج آقا روح‌الله عقل منفصل آیت‌الله بروجردی." <sup>۳۱</sup> آیت‌الله بروجردی نظر ایشان را بر همه مقدم می‌دانست.

حضور آیت‌الله بروجردی در قم برکات بسیار زیادی هم داشت که در فرصت این گفتگو مجال بیان آن نیست. در زمان ایشان روحانیت یک شبکه بسیار قوی در سراسر کشور پیدا کرد و سامان گرفت و از نظر جمعیت هم چند برابر شد، دارای کتب جدید و نشریات شد، دروس قضاء و ولایت فقیه توسط آیت‌الله بروجردی تدریس شد، از نظر ساخت و ساز و اعزام مبلغ به خارج از کشور و فعالیت‌های جهان اسلام اتفاقات بسیار خوبی رقم خورد.

اما با همه این وجود در چند برنامه کم کم بین امام و آیت‌الله بروجردی از نظر راهکار اجرایی و عملکردها اختلاف افتاد، امام در قضیه اعتراضات بهائیان و همچنین در قضیه به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از آقای بروجردی می‌خواهند که قیامی سراسری علیه حکومت را آغاز کنند، ابتدا هم آقای بروجردی اعلام موافقت می‌کنند ولی بعد نظرشان عوض می‌شود، در قضیه اصلاحات حوزه با اینکه آیت‌الله بروجردی امام و اطرافیان‌شان را

---

<sup>۳۱</sup> به نقل از: حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سروش محلاتی پایه پای آفتاب، ج ۳، چ چهارم، بهار ۷۷، ص: ۲۴۱. (لازم به ذکر است با بررسی صورت گرفته نقل مذکور باید از حجت‌الاسلام خلیل سروش محلاتی پدر محمد سروش محلاتی باشد.)

مجری این اصلاحات گذاشته بودند آخرش باز اختلافاتی پیش آمد و شهید مطهری به حالت قهر به تهران رفتند و آیت‌الله شیخ مرتضی حائری به مشهد هجرت کردند و امام هم چند وقت خانه نشین شدند. در قضیه اعدام نواب و یارانش باز بین امام و آیت‌الله بروجردی اختلاف افتاد و حکایت تک تک این ماجراها و اینکه آیت‌الله بروجردی چه کاری کردند و نظرشان چه بود؟ داستان‌هایش بسیار مفصل است و فی الجمله بنده که مطالعه بسیار زیادی در آن فضا داشته‌ام آخرش حق را به آیت‌الله بروجردی دادم و ایشان را شخصیتی بسیار بسیار عمیق و تالی تلو معصوم یافتم. آخر دوره زعامت آیت‌الله بروجردی، در دو سال آخر حیات ایشان هم باز امام به ایشان نزدیک شد ولی به هر حال آن محوریت سابق را نداشتند، خود من معتقد هستم آیت‌الله بروجردی از یک بازه به بعد تعمداً امام را به حاشیه بردند تا ایشان برای ادامه مسیر مبارزه حفظ شوند از ابتدا هم ایشان خوب امام را شناخته بود و نقل است که به برخی گفته بودند: «حاج آقا روح‌الله چشم و چراغ حوزه‌اند.»<sup>۳۲</sup> قصد دارم که در موقعیت مناسبی زیر بازوی ایشان را بگیرم که برای اسلام و مسلمین می‌تواند مثمر ثمر باشد.»<sup>۳۳</sup>

اینها را گفتم تا به اینجا برسیم که امام به دنبال یک الگو به این نتیجه رسید که آیت‌الله بروجردی گزینه خوبی برای زعامت است و تمام تلاششان را برای تقویت ایشان کردند و با حضور آیت‌الله بروجردی در قم اتفاقات مبارک فراوانی رخ داد و صحنه فعالیت و اثرگذاری

<sup>۳۲</sup> به نقل از: آیت‌الله سید جلال الدین آشتیانی، سلسله موی دوست خاطرات دوران تدریس

ص: ۳.

<sup>۳۳</sup> روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، دفتر اول، چاپ پانزدهم، ص: ۱۱۴.

روحانیت به کلی تغییر کرد ولی با همه این وجود بین امام و آیت الله بروجردی هم اختلافاتی رقم خورد. اما امام در این اختلافات چه کرد؟

### حکومت امام و تقویت آیت الله بروجردی

آیت الله بروجردی زمان را برای مواجه شدن حوزه و حکومت مناسب نمی دیدند. مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری به ایشان گفته بودند: «آقا شما در رأس این مملکت قرار دارید، چرا نسبت به امر حجاب و مشروبات الکلی اقدام نمی کنید؟» آیت الله بروجردی فرموده بودند: «می ترسم این حوزویت حوزه علمیه قم از بین برود و دولت در صدد ریشه کن کردن حوزه برآید.»<sup>۳۴</sup> آیت الله سید مرتضی مبرقی نقل می کنند:

بعدها من از حضرت امام پرسیدم که شما تبلیغات زیادی برای مرجعیت آیت الله بروجردی کردید ولی آن را که می خواستید نشد فرمودند: بله آیت الله بروجردی در ذهنش القا شده بود که مردم بر عهد و ایمانشان محکم نیستند و کاری از پیش نمی رود.<sup>۳۵</sup>

آن زمان معلوم بود که اگر می خواستیم می شد رژیم را راحت ساقط کرد و شاهدهی برای امکان کنار زدن شاه و آمادگی مردم، پیروزی مردم در قیام ملی شدن صنعت نفت بود. پیش از کودتای ۲۸ مرداد رسماً حوادث مشابه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رقم خورد، شاه فرار کرد، مردم مجسمه های شاه و تصاویرش را پایین کشیدند و همه چیز از دست شاه خارج شده بود اما مصدق نگذاشت قضیه به سقوط کامل رژیم منجر شود.

---

<sup>۳۴</sup> به نقل از: حجت الاسلام محمد حسین مسجد جامع، تاریخ حوزه علمیه قم، ص: ۱۹۴ به نقل

از: یاد، س ۲، ش ۵، ۱۳۶۵، ص: ۲۳.

<sup>۳۵</sup> چشم و چراغ مرجعیت، ص: ۷۷.

آیت‌الله بروجردی اعتقاد داشتند باید بگذاریم موعدهش فرا برسد. چون در غیر این صورت ضربه بیشتر است.<sup>۳۶</sup> ایشان گفته بودند: "اگر شما شاه را بیرون کنید جایگزین ندارید". بیرون کردن شاه کاری نداشت چون نه می‌توانست مرحوم بروجردی را تبعید کند و نه می‌توانست بکشد. گفته بودند اگر شاه برود حکومت کمونیستی می‌شود.<sup>۳۷</sup> حجت‌الاسلام علوی بروجردی نقل می‌کنند:

نقل شده است که جمعی از مریدان آیت‌الله بروجردی در اعتراض به یک اقدام غیر مذهبی شاه نزد ایشان رفته و می‌خواهند تا حرکتی بر ضد رژیم انجام دهد و حتی خاطر نشان کردند که اگر شما حرکت کنید تمام مردم در پشت شما حرکت می‌کنند. آیت‌الله بروجردی با دقت به حرف‌های آنان گوش داده و خطاب به آنان می‌گویند: اگر من قیام کنم دو حالت دارد یا مردم با من همراهی می‌کنند یا نمی‌کنند. اگر همراهی نکردند کیان شیعه لطمه می‌خورد، حال اگر همراهی کنند و ما حکومت را بدست آوریم، با چه کسانی می‌خواهیم مملکت را اداره کنیم. سپس آیت‌الله یکی از افراد حاضر در جمع را مورد اشاره قرار داده و می‌گوید این آقا اگر مسلط شد، شما اطمینان دارید که ایشان از علم بهتر خواهد شد؟ ما کسانی نداریم که توانایی مدیریت کشور را داشته باشند. اگر ما تشکیل حکومت دادیم، مردم توقعشان از ما بیشتر از حکومت شاه خواهد بود و حکومت عدل امیرالمؤمنین را از ما تقاضا خواهند کرد. حال اگر بخواهیم این عدالت را اجرا کنیم با کدام مدیران می‌توانیم؟ چگونه اجرا می‌شود؟<sup>۳۸</sup>

<sup>۳۶</sup> علی اکبر، رایت دین، ص: ۱۰۲ به نقل از: خاطرات آیت‌الله گرامی، ص: ۱۳۱.

<sup>۳۷</sup> مصاحبه خبرگزاری تسنیم با آیت‌الله قافی یزدی شناسه خبر: ۱۳۱۷۹۰۵ سرویس: سیاسی ۰۹ اسفند ۱۳۹۵ -

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/12/09/1317905> ۱۱:۴۱

<sup>۳۸</sup> عالمیان، علی اکبر، رایت دین، ص: ۱۰۱ به نقل از: مصاحبه با حجت‌الاسلام علوی بروجردی، هفته نامه شهروند امروز، ش ۴۲، ص: ۵۵.

حرف امام آن زمان این بود که ما انقلاب کنیم و کار را بدست بگیریم و وسط اقدام همه چیزها فراهم می‌شود ولی ظاهراً حرف آیت‌الله بروجردی این است که باید یک مقدمات حداقلی فراهم باشد بعد قیام کرد و رژیم را ساقط کرد. امام ظاهراً تا آخر هم بر همین نظر بودند و هنگامی که کار مبارزه با محمدرضاشاه بسیار سخت شده بود، در مورد از دست رفتن فرصت ساقط نمودن پهلوی قبل از کودتای ۲۸ مرداد در دوره آیت‌الله بروجردی می‌نویسند:

این جانب لحظات آخر عمر را می‌گذرانم و از اوضاع عمومی و خصوص حوزه‌های علمیه نگران و نمی‌دانم با آن تندروی‌های آنها و این سهل‌انگاری ماها امر به کجا منجر می‌شود؟ «وَأَلَدَىٰ يَوْجِبُ التَّسْكِينِ فِي الْجَمَلَةِ: إِنَّ لَلْبَيْتِ رَبًّا» و این رشته بحمد الله گسستنی نیست، هر چه باریک شود. شما طبقه جوان مایوس نباشید و با اراده و عزم راسخ مهیای خدمت و فرصت باشید. سلف صالح ما (آیت‌الله بروجردی) - رضوان الله علیهم - فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث (رضاشاه) از دست دادند و پس از آن هم فرصت‌هایی بود و از دست رفت تا این مصیبت‌ها پیش آمد. و تا این شجره خبیثه برپاست امید خیری نیست.<sup>۳۹</sup>

در هر صورت با وجود این اختلافات، امام دست از تقویت و ارجاع مسائل به آیت‌الله بروجردی برنمی‌دارند. به عنوان نمونه‌ای از سلوک حضرت امام ذیل زعیم زمانشان، وقتی شاگردان از ایشان می‌خواستند به مساله انتخابات وارد شوند ظاهراً از این جهت که آیت‌الله

<sup>۳۹</sup> صحیفه امام، ج ۲، ص: ۲۰۸. نامه به آقای سیدمحمدرضا سعیدی

ایشان همچنین در وصیت‌نامه خود می‌نویسند: و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت؛ و اگر شده بود، ایران غارت زده غیر از این ایران بود. وصیتنامه سیاسی-الهی امام خمینی (س)، متن وصیتنامه، ص:

بروجردی بنا نداشتند که کسانی به عنوان نماینده قم و حضور سیاسی حوزه معرفی شوند ایشان از ورود به این مسأله پرهیز می‌کردند و در پاسخ شاگردان که می‌گفتند: لا اقل برای قم یک وکیل مناسب معرفی کنند، به آنها جوابی نمی‌دادند و می‌گفتند: «فعلاً وظیفه من درس گفتن است و بس.»<sup>۴۰</sup> اما با این وجود در انتخابات یزد که نمودی نسبت به ورود سیاسی قم به مسائل نداشت، به درخواست سید محمدعلی وزیری در دی ماه ۱۳۳۰ نامه‌ای در حمایت از مهدی حائری فرزند آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری می‌نویسند.

برای اطلاع مفصل از این قضایا ارجاع می‌دهم به جلد سوم مجموعه حیات روح‌خدا با عنوان «لله» در آنجا این بحث‌ها را مفصل با شواهد آورده‌ام و فقط به عنوان یک نمونه دیگر از نوع تعامل امام با آیت‌الله بروجردی در وقتی که در اوج اختلافات ایشان با آیت‌الله بروجردی است، یک مورد دیگر را اشاره می‌کنم، یک ماجرای است تقریباً در ۱۳۳۸ش که اعتراضاتی در قم به شهربانی قم راه می‌افتد. آیت‌الله محمدجعفری گیلانی در مورد اعتراضات صورت گرفته در این ماجرا، نقل می‌کند:

آن روز تقریباً هزار تا هزار پانصد نفر بودیم که راه افتادیم و به منزل آقای بروجردی رفتیم. ... آقای بروجردی فرموده بود: خیلی خوب بگذارید حاج احمد بیاید، من به رئیس شهربانی پیغام می‌دهم و مسأله دستگیری طلبه‌ها را تمام می‌کنم. ما بیرون آمدیم، فردای آن روز یک دفعه در حوزه پیچید که حاج احمد آمده و به این اقدام طلبه‌ها پرخوش کرده، هفت هشت روز گذشت خبری نشد و از طرفی زمزمه دادگاهی شدن طلبه‌ها به گوش رسید. بنا شد چهل نفر از طلبه‌ها حرکت کنند. برای چاره جویی اول به منزل آقای خمینی رفتند. وقتی آقای خمینی قضیه آمدن طلبه‌ها را فهمید در حالی که یک پوستین روی شانۀ مبارکش بود، آمد و آنجا نشست و فرمود: من با این حرکت

<sup>۴۰</sup> اقتباس از خاطره آیت‌الله جعفر سبحانی، حوزه ش ۳۲، ص: ۱۱۹.



موافق نبودم که شما در مدرسه فیضیه اجتماع کنید، تحریک اعصاب بکنید و بعد حرکت کنید. سپس بنا کرد از آقای بروجردی تعریف کردن و این که "ایشان علم است و ما باید زیر علم جمع شویم"، ایشان هرچه بفرمایند ما باید اطاعت کنیم. امروز مرجعیت در آنجا تمرکز پیدا کرده است و شما قبل از این که نظر ایشان را بفهمید رفتید در مدرسه فیضیه اجتماع کردید و از آنجا به سوی منزل ایشان حرکت کردید. اگر در بین راه سنگی پرتاب می شد اگر سری شکسته می شد و به کشتن چند نفر دیگر منجر می گشت چه کسی می خواست جواب این حرکت را بدهد؟<sup>۴۱</sup>

حالا فرصت نیست توضیح دهم که این حاج احمد کیست و چه لجاجتی با امام دارد. فقط این را بگویم که او آدم ساواک است و شواهد متعدد نشان می دهد آیت الله بروجردی هم می داند او اینکاره است ولی نگهش داشته اند تا ساواک فکر کند بله از همه چیز آیت الله بروجردی با خبر است!

با همه این اختلافات و ایفای نقش کسی چون حاج احمد خادم آیت الله بروجردی، باز امام می گوید آیت الله بروجردی را تقویت کنید ایشان علم است که باید دورش جمع شویم. یک اشکالی که در اینجا مطرح می شود این است که مگر ولی فقیه به عنوان نائب امام معصوم است؟ که ما بخواهیم مطیع او باشیم ولو رای و نظر او را نپسندیم! اگر نظر ولی فقیه را اشتباه می دانیم چه کنیم.

مطلبی که مبتنی بر آن در میان برخی از روشنفکران و حتی جریان مذهبی ما خصوصاً جریان دانشجویی پذیرفته شده است که من هر جا عقلا در مورد به مورد درستی امر مولی را فهمیدم اطاعت می کنم و جایی که نمی فهمم قرار نیست اطاعت کنم؟ خب هنر می کنید جایی که می دانید درست است که دیگر خودتان می دانید درست است و ولی فقیه چکاره است،

---

<sup>۴۱</sup> تلخیص خاطره از: آیت الله محمد جعفری گیلانی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیّه قم)، ص: ۱۷۶.

آنجا اگر از آنچه می‌پسندید و درست می‌دانید اطاعت نکنید می‌گویند شما دیوانه هستید از عقل خودتان هم پیروی نمی‌کنید.

حالا عرض این نیست که جایی که قطع داری که مسیری اشتباه است از ولی فقیه اطاعت کن، بله اینجا قطع شما برایت حجت است خب آنجا اطاعت نمی‌کنی طوری هم نباید عمل کرد که ولی فقیه تخریب شود. بحث اصلی در جایی است که نمی‌دانی واقعا اشتباهی رخ داده، فقط ظن و گمان داری، خودت هم قبول داری شاید نکاتی هست من نمی‌دانم، عمده بحث اینجاست و در عمده مسائل مصالحی هست که ما از آن مطلع نیستیم و نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌دانم الان این مسیر اشتباه است اینجا باید در مسیر اطاعت از ولی صبر کنی و اصلا امتحانات سخت اینجاست.

در اطاعت از خداوند و معصوم اینگونه است، یعنی شما می‌دانی خیری در فرمان خداوند است ولی نمی‌دانی چه خیری است؟ حتی ممکن است ظاهر آن هم عاقلانه و خیر نباشد. جایی که به نوح می‌گوید روی قله کوه کشتی بساز! این برای من و شما اگر باشیم عاقلانه است؟! به ابراهیم می‌گوید زن و بچه‌ات را وسط بیابان تنها بگذار و برو! به موسی می‌گوید تویی که متهم به قتل هستی تک و تنها برو و فرعون را به توحید دعوت کن و یا این زن و بچه و مردم ناتوان را به سمت این دریای نیل ببر! اینها کدام عاقلانه است!؟

مهم اطاعت کردن از آن فقیه عالم زاهد عادل شجاع است. فرض کن درصد اندکی هم واقعا اشتباه داشته باشد ولی عاقلانه این است که از او اطاعت شود. اهل بیت علیهم‌السلام هم همین را می‌خواهند. امام حسن عسکری علیه‌السلام به یاران‌شان چه می‌فرماید: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَاتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَاتَانِ

الْمَأْمُونَانِ»<sup>۴۲</sup> عمری منظور عثمان بن سعید است که بعدا نایب خاص حضرت حجت هم شدند. حضرت می‌فرماید: عمری و فرزندش مورد اعتماد من هستند، پس هرچه او و فرزندش محمد بن عثمان به شما گفت حرف من است به حرف او گوش کنید و او را اطاعت کنید. خب احتمال ندارد که عثمان بن سعید و محمد بن عثمان منظور امام را در جایی بد فهمیده باشند؟ ممکن نیست در تطبیق اشتباه کنند؟ مگر معصوم هستند ولی امام می‌فرماید این دو ثقة هستند «و فَاسْمَعُ لَهُمَا وَ اطْعُهُمَا».

این شبهه که مگر معصوم هستند مال امروز نیست همیشه بوده است! ولی کار عاقلانه چیست؟ چقدر ما در زندگی خودمان به احتمالات اندک توجه می‌کنیم که حالا اینجا اصرار داریم حتما به احتمال خطا توجه کنیم. من مأمور به تکلیف اطاعت هستیم و عمل از این طریق برای من حجت است و عملا هم تجربه نشان داده است هر جا از دستورات امام و آقا اطاعت کردیم ضرر نکردیم و آنجا شد سکوی پیشرفت‌مان.

خدا هم بی‌کار ننشسته و اگر بر اساس حجت پیش رفتیم خدا دستمان را می‌گیرد. در روایات اشاره شده است که آنگاه که حیثیت ولایت اجتماعی یک مردم را خداوند به کسی داد آنچه از علم در امور ولایت خود نیاز دارد را نیز به او می‌رساند. به طور مثال در روایتی امام باقر علیه السلام نسبت به آنها که در اطاعت از ایشان خرده‌گیری می‌کنند، می‌فرماید: «أُتِرُونَ أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَّيْهِ عَلَى عِبَادِهِ» آیا گمان می‌کنید که خداوند تبارک و تعالی اطاعت اولیاء خودش را بر بندگانش واجب می‌گرداند، (سپس که اطاعت اولیائش را واجب گردانده) اخبار آسمان‌ها و زمین را از آنها پنهان می‌دارد؟ و از آنها چشمه‌های علم را نسبت

<sup>۴۲</sup> الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۱ ؛ ص ۳۳۰

به آنچه بر آنها وارد می شود و موجب قوام دینشان است قطع می نماید؟ «ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قَوَامُ دِينِهِمْ»<sup>۴۳</sup>

<sup>۴۳</sup> الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۲۶۱. در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند نسبت به بندگان کریم تر و رحیم تر و رؤوف تر از آن است که: «اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَرْحَمُ وَأَرَأْفُ بِعِبَادِهِ» اطاعت بنده ای را بر بندگان خودش واجب گرداند و سپس اخبار آسمان را صبح و عصر از او دریغ دارد. «مَنْ أَنْ يُفْرَضَ طَاعَةً عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْجُبَ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً». همان. در روایت دیگری با همین مضمون از حضرت ذکر شده است: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بَعْدَ مَنْ عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُ شَيْئًا مِنْ أَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق،؛ ج ۱؛ ص ۱۲۵. شاید برخی مدعی شوند این روایات مربوط به امام معصوم است اما باید گفت مناط (دلیل) ذکر شده در روایت عام است و آبی از تخصیص (قابل تخصیص خوردن نیست)، قدر متیقن این چنین روایاتی این است که خداوند به قدری که در مسیر ولایت جامعه به آن نیاز داشته باشند خداوند علم آن را به آنها می رساند.